

بررسی ویژگی‌های معنوی عاشقانه زال و خسرو در منظومه حماسی - غنایی زال و

رودابه و خسروشیرین

طیبه مهدی‌نژاد*

چکیده

بشر از ابتدای آغاز خلقت برای بیان مقاصد خویش همواره راه‌هایی را در پیش گرفته که یکی از آنها انتقال مفاهیم از طریق سروده‌هاست و بیش از آنکه نظری به حوادث خارجی و اجتماعی یا سایر امور داشته باشد خود را با سروده‌های مذهبی یا عاشقی یا اساطیری که بیشتر جنبه غنایی داشت سرگرم نمود. این سروده‌های عشقی و مذهبی غنا نام دارد و در میان بعضی از ملل چنین سروده‌های پراکنده، بتدریج به هم پیوست و به یکی از شعرای بزرگ که سهم بیشتری در سرودن آنها داشت نسبت داده شد و از این راه مجموعه‌ای کامل از منظومه‌های غنایی پدید آمد. ادب غنایی یکی از موثرترین و پرمخاطب‌ترین انواع ادبی در زبان فارسی است. قدمت و گستردگی آن به نوعی است که شاید نتوان متنی را در هیچ سبک یا دوره تاریخی ادب ایران یافت که نقش غنا در آن کم‌رنگ باشد. در بیشتر منظومه‌های غنایی و حماسی زبان پارسی دوشخصیت عاشق و معشوق حضور پررنگی دارند و نقش آفرینی می‌نمایند تا راه وصال را فراهم نمایند. پژوهش حاضر بر آن است تا با بررسی داستان غنایی زال و رودابه و خسرو و شیرین به این پرسش پاسخ دهد که عشاق در منظومه‌های حماسی و غنایی داری کدام ویژگی معنوی می‌باشند؟ برای دستیابی به این پاسخ، ویژگی‌های معنوی زال و خسرو را در منظومه‌های یاد شده مورد بررسی و تحلیل قرار دادیم، تا در فرجام کار، نتیجه‌ای پژوهش محور از آن تقدیم گردد.

کلید واژگان: غنا - عشاق - ویژگی معنوی - زال - خسرو

* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی و دبیر فارسی دبیرستان‌های دخترانه استان بوشهر

Tayebeh.m@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۵/۰۷

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۳/۰۱



مقدمه

شعروادب فارسی همچون زلال جاری رودخانه‌ای است که اگر خوب گوش دهی «صدای پای آب» را می‌شنوی و اگر مسیر آنرا طی کنی به بستری گسترده و روشن می‌پیوندی و اگر بخواهی سرفروداوری و اندکی از آب گواری آن بنوشی سیمای خویش را در آن می‌بینی، آن وقت درمی‌یابی که غرق دریایی شده‌ای که خود جزوی از آن هستی. هرچند ادبیات پهناور و گرانبار فارسی، بیش از هزار سال است که از عمرش می‌گذرد و در این مدت کشور ایران، فراز و فرودها و کام و ناکامیهای بسیاری دیده و دورانهای تلخ و شیرین زیادی پشت سر گذاشته است، ولی فرزندان این سرزمین، در این گستره زمانی و مکانی پهناور، در زمینه‌های گوناگون دانش بشری، تلاش‌ها نموده و تجربه‌ها اندوخته و از جهان پررمزوراز علم و دانش، ره آورد بسیار با ارزش و ماندگار، به جامعه انسانیّت پیشکش کرده است، و از همین رهگذر می‌باشد که قرن‌ها، یافته‌ها و تجربه‌ها و علوم دانش مسلمین، بویژه مسلمانان ایرانی، چشمان کنجکاو جهانیان را خیره کرده و به خود مشغول داشته است. ادبیات پربار فارسی، جلوگاه راستین انعکاس تلاشهای هزارساله مردم مسلمان فارسی زبان در زمینه‌های گوناگون هنر و معارف از حماسه و داستانهای دلکش و جذاب و تاریخ و افسانه و سیر و تفسیر قرآن و علم و عرفان و فلسفه و اخلاق است، و از اینرو، گویی از لحاظ گستردگی در مفاهیم و اشتمال بر انواع ادبی، به رود پر آب و پهناور و زلالی می‌ماند که عطش هر تشنه‌ای را - با هر ذوق و سلیقه‌ای که باشد - فرو می‌نشانند و این معنا را باید در انگیزه‌های اصیل این فرهنگ - ادبیات اسلامی جستجو کرد.

از میان متون کهن شعر فارسی، شاهنامه و منظومه خسرو و شیرین جایگاهی رفیع دارد و سهم فردوسی و نظامی به عنوان شاعرانی هنرمند و وطن پرست اندک نیست. اینان از آن دسته هنرمندان ساحری هستند که می‌خواهند به زندگی معنایی عمیق تر بدهند و با تکرار عشق، کوشش می‌نمایند مفهومی زیباتر به تکرارهای ملال انگیز زندگانی ببخشند و این رابطه خشن انسان و طبیعت را اصلاح کنند. منظومه عاشقانه فردوسی و نظامی، قصه از خود گذشتگی و ایثار است.. نکته‌ای که فضیلت بشر بدوست و به قول حافظ:



از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر یادگاری که در این گنبد دوار بماند
 (حافظ، ۱۳۸۱ک ۲۰۹)

در این مقاله تلاش می‌نمایم تا به بررسی منظومه عاشقانه زال و رودابه و خسرو و شیرین از سروده‌های شاعر وجدان ایران حکیم ابوالقاسم فردوسی و نظامی پیردازیم و پس از خلاصه داستان، شخصیت عشاق را مورد تحلیل قرار داده، و سپس نتیجه این پژوهش را به ادب دوستان تقدیم می‌داریم.

بیان مساله

اشعار عاشقانه در ادبیات ما سه نوع است یا با معشوقی زمینی مواجه‌ایم و یا با معشوقی آسمانی و یا با معشوقی که گاهی زمینی است و گاهی آسمانی. در میان انواع مختلف آثار ادبی، منظومه‌های غنایی بیش از سایر گونه‌های ادبی به دلیل گستردگی فضای داستان‌پردازی و محدودیت نداشتن شاعر در ابعاد مختلف، زمینه وسیعی را در اختیار او قرار می‌دهد تا تصویرگر شرایط و حال و هوای حاکم بر جامعه خویش از جهات مختلف باشد. جلوه‌ی ادب غنایی ما در سبک عراقی است.

بخش عظیمی از اشعار زبان فارسی را ادبیات غنایی تشکیل می‌دهد که از بین آنها اشعار عاشقانه منظوم سهم بزرگی از ادبیات غنایی را شامل می‌شود. در ادبیات فارسی، چندین منظومه‌ی عالی غنایی داستانی وجود دارد همانند، داستان زال و رودابه و خسرو و شیرین که در میان عاشقانه‌های شاهنامه از ویژگی خاصی برخوردارند و بلند و روایی هستند و داستانی عاشقانه را روایت می‌کنند. در این داستان‌ها موضوع اصلی بیان حالات و احساسات مربوط به وصال و فراق است. در بخش‌هایی هم شاعر به مناسبت به وصف پدیده‌های زیبای طبیعت می‌پردازد و در همه‌ی آنها بدون استثنا شاعر به ستایش قهرمان زن پرداخته و از زیبایی و علو و عظمت او داد سخن داده است. در بخش ویژگی‌های معنوی، شاعر در طول داستان گاه به طور مستقیم و گاه به طور غیر مستقیم به ویژگی‌های مثبت و یا منفی اخلاقی عشاق اشاره می‌کند. که ما ویژگی‌ها را به صورت جداگانه بررسی می‌کنیم.



در این نوشتار تلاش می‌نماییم رویکردهای مختلف شاهنامه در منظومه حماسی -غنائی فاخر ادب فارسی، زال و رودابه و خسرو و شیرین را از دیدگاه و توصیف شاعرانه بررسی و ویژگی‌های عشاق را با استخراج شواهدی در این مقوله مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم.

خلاصه داستان زال و رودابه

سام فرزند نریمان که توسط منوچهر به پادشاهی سیستان برگزیده شده بود، پسری بنام زال داشت که فردی تنومند و مقتدر بود. او که به سنین جوانی رسیده بود با خود عهد گذاشت که به سرزمین حکمرانی پدر گشت و گذاری نماید و به همین دلیل به سمت کابل حرکت کرد. کابل پادشاهی داشت به نام مهرباب که خویشاوندی او به ضحاک یا اژی دهاک عرب می‌رسید و بت پرست بود. مهرباب به دلیل عدم رویارویی با سام سالانه مبالغی را به عنوان خراج به پادشاهی سیستان پرداخت می‌نمود. سام در بیرون شهر سراپرده زد و این خبر به مهرباب رسید، او از کابل با هدایای بی نظیری به استقبال سام آمد. هنگام بازگشت مهرباب مورد تمجید زال قرار می‌گیرد و در این اثنا یکی از همشینیان و همراهان زال او را از داشتن دختری به نام رودابه که در زیبایی بی نظیر است آگاه می‌نماید. و زال ندیده نه یک دل بلکه صد دل عاشق رودابه می‌گردد. مهرباب نیز پس از بازگشت از کمالات و زورمندی زال نزد رودابه سخن می‌گوید. رودابه ندیمه‌های خود را به بهانه گل چیدن به اقامتگاه زال می‌فرستد تا خبرهایی بیاورند. ندیمه‌ها با زال ملاقات می‌کنند. مقدمات دیدار دو دل‌داده فراهم می‌گردد و شبانه، زال و رودابه در کاخ رودابه بدون اطلاع پدر، یکدیگر را ملاقات می‌کنند. زال، ماجرای عشق به رودابه را به بزرگان و موبدان و پدرش سام می‌گوید و با هر ترفندی که دارد رضایت سام و منوچهر شاه را می‌گیرد. با آنکه منوچهر و سام، مهرباب را از خون ضحاک می‌دانند و وصلت با دختر مهرباب را جایز نمی‌دانند ولی بنا به پیش‌بینی موبدان مبنی بر تولد رستم موافقت می‌کنند و سرانجام با رایزنی سیندخت مادر رودابه، این ازدواج صورت می‌گیرد و از پیوند تازیان با ایرانیان کودکی دلاور و تنومند بنام رستم متولد می‌گردد که حافظ و نگاهبان ملک ایران می‌گردد.



ویژگی‌های معنوی

توصیف صورت‌های معنوی بیانگر میزان قدرت و مهارت شاعر در سرودن شعر است و این نمونه در داستان زال و رودابه قابل درک است. شاعر تلاش می‌نماید تا به شیوه‌ی هنری به بیان وقایع و رویدادهای داستان پردازد. این نمونه که از «زیباترین داستان دلدادگان می‌باشد، عشق جریانی کیام» معقول و طبیعی دارد و همواره با استواری و وفاداری، با همه‌ی خواهشها و تمناهای یک عاشق سرانجامش به ازدواج می‌انجامد.» (سنجولی، ۱۳۹۴: ۱۹۱ مقاله) از دیگر جنبه‌های معنوی داستان، عشق ورزی توأم با جوانمردی است، چنان که هیچ‌گاه در متن داستان رابطه‌ی دوست داشتن میان عاشق و معشوق به ابتدال کشیده نمی‌شود و به تباهی و فساد نمی‌انجامد. در این نوشتار ویژگی‌های معنوی زال را مورد بررسی و کنکاش قرار خواهیم داد و نکات برجسته آن را استخراج می‌نماییم.

خردمندی زال

شاهکار خداوند آفرینش خرد است. «خردارزنده‌ترین و برارزنده‌ترین خلعتی است که جهان آفرین براندام آدمی پوشاند است. در جهان، معنی خرد گوهر جان فروز و مایه‌بینایی است، همچنان که چشم سرد عالم ماده، راهنمای طریق است» (رضا، ۱۳۵۰: ۱۷)

در شاهنامه در خواب دوم سام، زال به همراه موبد خردمند ظاهر می‌گردد و ضمن تأیید وجود اهورایی زال به گونه‌ای، سپیدی موی او که نشان از درایت و قدرت و پیرعقلی اوست را نیز توجیه می‌کند:

جوانی پدید آمدی خو بروی سپاهی گران از پس پشت اوی
خردمندی زال نیز در طول حضورش در شاهنامه بیشتر محسوس و نمایان است. او در هنگام بروز مشکلات طرف مشورت قرار می‌گیرد. «هنگامی که کاووس عزم مازندران و جنگ دیوان می‌کند، ایرانیان درمی‌مانند و هلاک خود و تیره بختی ایران را آشکار درمی‌یابند. بزرگان ایران رایاری آن نیست که به مخالفت با کاووس سخنی بگویند و پذیرش اراده‌ی او را مخالف خرد می‌دانند.» (مختاری ۱۳۷۹: ۲۰۹) اما باید چاره‌ای بیندیشند که این شوم بختی از ایران زمین روی بگرداند، به همین دلیل



زال به عنوان فردی دانا و خردمند مورد مشاوره قرار می‌گیرد. در این میان توس که در میان پهلوانان جایگاه ورتبتی دارد پیشنهاد می‌نماید:

مراين بند را چاره اكنون يكيست بسازيم واين كار دشوار نيست
مگرزالش آرد از اين گفته باز وگرنه سرآمد نشان فرارز

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۸۸)

زال «آنگاه که نیروی تنش کاستی می‌گیرد به سبب هوش و تدبیر و درایت خارق العاده تاعصر لهراسپیان همیشه از ارزنده ترین پشتوانه‌های کشور بوده است. بعید نیست که خودساخته بودن زال و پرورش آنچنانی اش در رشد و بروز این استعدادها و خلاقیت‌های او موثر بوده است که خودنمادی از سرشت پوشیده کار جهان است، و زال مطابق آنچه در داستان رستم و اسفندیار می‌بینیم از امور نهفته جهان تا حدودی آگاهی دارد. زال در فترت میان سلطنت گرشاسپ خود کامه و آمدن قباد از وجودیلی جوان بازمانده از تخم کیان در البرز کوه خبر می‌دهد، و رستم را می‌فرستد تا او را بیاورد و وی را با حرکتی کودتاگرانه و بسیار سنجیده و طراحی شده به سلطنت می‌رساند. کیقباد در حق این نادره هوش می‌گوید:» (حمیدیان، ۱۳۸۳: ۲۲۵-۲۲۶)

به يك موی دستان نيززد جهان كه او ماندمان يادگار از مهان

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۴۱)

يكي ديگر از صحنه‌های خردمندی زال که کمتر مورد توجه محققین شاهنامه قرار گرفته است، هنگامی است که محراب کابلی زمان را به نفع زال به ضرر تورانیان خریداری می‌نماید و او را از حضور آنان برای یورش به سیستان مطلع می‌سازد. زال به محض ورود به سرزمین پادشاهی شبانه تیری را به اردوگاه تورانیان پرتاب می‌کند:

كماني بيازو درافكند سخت يكي تير برسان شاخ درخت
نگه كرد تا جاي گردان كجاست خدنگش بچرخ اندرون راندر است
بينداخت سه جاي سه چوبه تير برآمد خروشيدن داروگيگر

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۷۷)



در واقع این زال است که از هوش و خرد خود استفاده می‌نماید، تا آنها را در تشویش و ترس قرار داده و در اصطلاح جنگ روانی در اردوگاه دشمن بیا نماید:

بگفتند کین تیر زالست و بس نراند چنین در کمان هیچ کس
(همان: ۷۷)

او با اختلافی که در بین سپاه دشمن می‌اندازد زمان پیروزی را برای خود نزدیک می‌نماید که همگی بر خرد او گواه و نشانه‌ای روشن است.

شجاعت و دلاوری

نوذر فرزند منوچهر که پس از پدر بر تخت پادشاهی جلوس می‌نماید «در اندک زمان از راه و رسم بخردانه پدر برمی‌گردد و به بیداد ستم و گردآوری دینار و درهم می‌گراید و دهقانان از جور و جفای او آواره سرزمین‌های بیگانه می‌گردند. پشنگ پسرزادشم و پدرافراسیاب این زمان فرمانروای توران زمین است و از مرگ منوچهر و نابسامانی وضع ایران باخبر است. بزرگان و سرداران نامی کشور را گرد می‌آورد و از آنان می‌خواهد که به سرکردگی افراسیاب به ایران بتازند و کینه دیرینه بازجویند. افراسیاب با لشکری عظیم به ایران حمله نموده و از بد حادثه شاه نوذر اسیر افراسیاب و تورانیان می‌گردد» (نک دبیرسیاقی، ۱۳۸۷: ۵۰-۵۲) از این مرحله به بعد در تاریخ فعالیت پهلوانی زال «دلاوری و نقش او در رویدادهای مملکتی شروع می‌شود که دسته‌ای از توریها به فرماندهی شماساس به زابلستان حمله می‌کنند.» (حمیدیان، ۱۳۸۳: ۲۲۵) زال که برای خاکسپاری سام از زابل خارج گردید، محراب را به عنوان جانشین خود می‌گمارد. پس از حمله تورها «محراب نزد آنان وانمود می‌نماید که دل خوشی از زال و زابلها ندارد آنان را مشغول می‌دارد و درنهایت با فرستادن پیکی، زال را از هجوم آنان آگاه می‌کند» (همان: ۲۲۵)

نونندی برافگند نزدیک زال که پرنده شو باز کن پروبال
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۷۶)



شجاعت و دلآوری رزمی زال از اینجا آغاز می‌گردد که «خزروان [از لشکر ترک] به میدان می‌آید و زال زرجامهٔ رزم پوشیده و بر خزروان می‌تازد و به ضرب گرز او رانقش زمین می‌سازد» (دیرسیاقی، ۱۳۸۷: ۵۳)

جوانمردی عاشق

عشق در عین «برهنگی پاک و نجیبانه است. رابطه‌ی زن و مرد بی آنکه به تکلف و تصنع گراییده باشد از تمدن آنقدر مایه دارد که بتواند با ظرافت و پاکیزگی همراه باشد. دردوران پهلوانی شاهنامه، ما تنها یک مورد می‌بینیم که عشق به کام نمی‌رسد و آن عشق ناگهانی و نافرجام سهراب به گرد آفرید است. و تنهادریک مورد عشق، عشق ناپاک و نارواست، و آن عشق سودابه به سیاوش است. در چهار مورد از شش مورد، اظهار دلداگی نخست از طرف زن می‌شود.

در بین داستانهای عاشقانهٔ شاهنامه از همه عالیتر و کامل تر داستان دلداگی رودابه و زال است. این داستان که از جهتی ماجرای عشق رومیو و ژولیت را در شکسپیر به خاطر می‌آورد، از حیث زیبایی و گیرایی نه تنها در شاهنامه بلکه در سراسر ادبیات فارسی نظیری برایش نمی‌توان جست. رودابه دختر مهرباب کابلی است که نوادهٔ ضحاک است و بر سرزمین کابلستان حکمرانی دارد، که البته کشور او با کشور ایران دشمن است.. زال و رودابه بی آنکه یکدیگر را دیده باشند از طریق شنیده‌ها و وصف‌ها، عاشق یکدیگر می‌گردند. این عشق چندی در خفا جریان می‌یابد ولی سرانجام برملا می‌شود. شیفتگی جوان و دختر به حدی است که علیرغم موانع سیاسی و دشمنی دیرینه بین دو کشور، منوچهر شاه به پیوند رضایت می‌دهد. مهرباب نیز که با سرگرفتن این وصلت خطر هجوم ایران را به کشور خود مرتفع می‌بیند، شادمان است، بدینگونه زال و رودابه از آن همدیگر می‌شوند و از این پیوند رستم بوجود می‌آید. رودابه زال را پنهانی به قصر خود فرامی‌خواند، آنگاه با لطف و دلبری بی نظیری گیسوان خویش را از بام فرو می‌نشانند تا کمندوار دست به آن بزنند و به فراز کاخ برود. در خلوت خود با زال حرکتی نمی‌کند که مغایر با عفاف و بانومندی باشد. پاک‌ی او منشاء بی باکی وی می‌باشد.. چون چشمه‌ای روشن است که اطمینان به آلوده نشدن خود دارد». (نک اسلامی ندوشن، ۱۳۷۰: ۲۷-۳۲) من می‌گویم عاشق جوانمرد است. چرا؟ به این دلیل که، می‌داند با خانواده‌ای



عشق ورزی را شروع کرده که از نژاد ضحاک و دشمن ایرانیان است، دوم آنکه در تاریکی شب معشوقه او را به درون قصر خودراه داده و همه چیز برای یک بازی ناجوانمردانه با احساسات معشوق فراهم است، اما تنها این حس مردانگی و جوانمردی عاشق است که به او اجازه هیچ گونه حرکت ناشایست و خلاف عقل رانمی دهد تا هم دامن خود و هم آبروی خاندان پادشاهی محراب را از هرگونه آلودگی پاک نگه دارد. و این نمونه کامل جوانمردی است. این همان چیزی است که فردوسی دقیقاً به آن اشاره دارد: «که شاد آمدی ای جوانمرد را»:

سپهدسوی کاخ بنهاد روی	چنان چون بود مردم جفتجوی
برآمدسیه چشم گلرخ به بام	چوسروسهی برسرش ماه تمام
چو از دوردستان سام سوار	پدید آمد، آن دختر نامدار
دو بیجاده بگشاد و آواز داد	که شاد آمدی ای جوانمرد را
درود جهان آفرین بر توباد	خم چرخ گردان زمین بر توباد
پرستنده خرم دل و شاد باد	چنانی سراپای، کاو کردی باد
پیاده بدینسان زیرده سرای	برنجیدت آن خسروانی دو پای
شده بام از گوهر تابناک	ز تابرخش، سرخ یاقوت، خاک
چنین داد پاسخ که ای ماه چهر	درودت ز من آفرین از سپهر
چه مایه شبان دیده اندر سماک	خروشان بدم پیش یزدان پاک
همی خواستم تا خدای جهان	نماید به من رویت اندر نهان
کنونشاد گشتم به آواز تو	بدین چرب گفتار باناز تو
یکی چاره راه دیدارجوی	چه باشی تو بر باره و من به کوی

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۴۸-۴۹)

رودابه گیسوی خود را از بام قصر فرومی افشاند تا جوان به آن دست بزند و به فراز کاخ برود:

پس از باره رودابه آواز داد	که ای پهلووان بچه گرز داد
کنون زود بر تاز و برکش میان	بر شیر بگشای و چنگ کیان



زبهر تو بایدهمی گیسوم
 شگفت آمدش زان چنان گفتگو
 که بشنید آواز بوسش عروس
 چنین روز، خورشید روشن مباد
 براین خسته دل تیزپیکان زخم
 (همان: ۴۹)

بیامد پیروی و بر دوش نماز
 بر فتنده رو به کردار مست
 به دست اندرون دست شاخ بلند
 بدان مجلس شاهوار آمدند
 (همان: ۴۹)

مگر شیر کاو گور را نشکرید
 خرد دور بود آرزو پیش بود
 تیره بر آمد ز پرده سرای
 تن خویش تار و برش بود کرد
 (همان: ۴۹)

بگیر این سیه گیسو از یکسوم
 نگه کرد زال اندر آن ماهروی
 بساییدمشکین کمنش به بوس
 چنین داد پاسخ که این نیست داد
 که من خیره رادست بر جانم زخم

آنگاه کمند می افکند وبه بالای بام می رود:
 چو بر بام آن باره بنشست باز
 گرفت آن زمان دست دست به دست
 فرود آمد از بام کساخ بلند
 سوی خانه ز رنگار آمدند

و بدین گونه در کنار هم جای می گیرند:
 همی بود بوس و کنار و نبید
 همی مهرشان هر زمان بیش بود
 چنین تا سپیده بر آمد ز جای
 پس آن ماه را شاه بدرود کرد

خسرو و شیرین

نظامی بی شک از «استادان مسلم شعر پارسی و از شاعرانی است که توانست با ایجاد یا تکمیل سبک و روش خاصی توفیق یابد. اگرچه داستانسرایی در زبان پارسی پیش از او شروع شده و سابقه داشته است، لیکن تنها شاعری که تا پایان قرن ششم توانست این نوع شعر را در زبان پارسی بحد اعلای تکامل برساند نظامی است.» (صفا، ۱۳۶۷: ۶۰۱-۶۰۲) نظامی در منظومه «خسرو و شیرین از عشق



آمیخته به عفت سخن می‌دارد و حتی در توصیف همبستری آنان به زبان شعر، لحظه‌ای از روش پرهیزگارانۀ منحرف نمی‌شود» (مقدمه نظامی تصحیح دست‌گردی، ۱۳۸۱: سه) بویژه آنکه در خسرو و شیرین «مفتون عشق کنیزک قیچاق نامی بنام آفاق است که شاعر در دام عشق وی گرفتار و مفتون او می‌باشد.» (یان ریکا و دیگران، ۱۳۸۵: ۲۹۸)

خلاصه داستان خسرو و شیرین

خسرو شیرین دومین منظومه از منظومه‌های نظامی گنجوی است که در ۶۵۰۰ بیت در سال ۵۷۶ به پایان می‌رسد. به تصحیح دانایان این منظومه هم ردیف ویس و رامین است که در بحر هزج مسدس محذوف به نظم درآمده است. داستان متعلق به اواخر عهدساسانی است و اینگونه است که هرمنز پادشاه از خداوند دارای فرزندی می‌گردد و نام او را پرویز می‌گذارد. هرمنز در عدالت گستری و دادخواهی پادشاهی نامی است بنحوی که درمقابل یگانه فرزند خود که به مرغزار و کشتزارهای رعیت تعدی و تجاوز می‌نماید آرام ننشسته و او را مورد مواخذه و بازخواست قرار می‌دهد. اما خسرو درمقابل این دادورزی تسلیم گردیده و رضایت به اجرای عدالت می‌دهد تا اینکه شب هنگام نیای خویش انوشروان را با بشارت دسترسی به مال و خواسته و دهش و پادشاهی وزنی زیبا رو بشارت می‌دهد و آنرا نتیجه عدم شکایت و تسلیم به اجرای عدالت میداند. آنطرف ماجرا نیز شیرین پادشاه زاده دختری است از دیار ارمنستان که درزیبایی و زیبارویی شهیر شهر است و تاکنون رخ به کسی نشان نداده است بوسیله شاپور، نقاش دربار عکسی از خسرو نقاشی می‌شود و هنگام بهار وقتی شیرین به گشت و گذار می‌آید درمسیر او قرار داده می‌شود. شیرین نادیده و ناخواسته بر خسرو عاشق می‌گردد. ازاینجای داستان که با یک سلسله قهر و آشتی و ماجرای عاشق شدن فرهاد و آزمودن او توسط خسرو و کندن بیستون همراه است بسیار جذاب و دل انگیز جلوه می‌نماید. اما سرانجام این عشق و ورزی که با طنازی و دلبری نمودن «مریم» و «شکر» دیگر معشوقگان خسرو همراه است از وصل عاشق و معشوق حکایت غم انگیزی را تفسیر می‌نماید تا خسرو در دامان شیرین بی آنکه وصل را ببیند بدست فرزند خود جان درره عشق بگذارد. شیرین با دیدن این صحنه اغوای دل شیرویه فرزند خسرو را در سر می‌پروراند و او را به امید وصل زنده نگه می‌دارد به شرط آنکه



بگذارد تنها به همراه دشنه‌ای دردخمه خسرو حاضر گردد و به محض فراهم آمدن خواسته در بغل خسرو دشنه را بر خود زده و در همانجا جان می‌سپارد تا وفاداری خود به عشقش را فراهم سازد..

پیوند خسرو و تاریخ

خسرو پرویز «بی‌گمان تاریخی ترین شخصیت منظومه خسرو و شیرین نظامی است. در مورد زندگی او زوایای چندان پنهانی مثل زندگی فرهاد و شیرین وجود ندارد.» (فراشاهی نژاد، ۱۳۹۴: ۷۴ مقاله) مورخین او را خسرو دوم «معروف به خسرو پرویز به عنوان فرمانروایی که به قول آرتور کریستین سن آخرین سلطنت بزرگ ایران باستان را ارایه می‌دهد، و نیز یکی از باشکوه ترین و ثروتمند ترین پادشاهان عهد خود به شمار می‌رود، و در آخر، از آنروی که پادشاهی عشرت طلب، شادخوار، عاشق پیشه و هنردوست خوانده شده، در تاریخ رسمی و ادبیات ملی و آثار مورخین اسلامی نام پرآوازه‌ای است، او مردی با شهامت، متکبر و مغرور، جاه طلب، خودخواه، مستبد، کین توز و بسیار آزمند، هوسباز و... است.» (نک، داهیم، ۱۳۷۶: ۵۴-۵۵)

در آثار الباقیه اشاره مختصری در مورد این پادشاه می‌یابیم. «او تنها پدر شیرویه» (بیرونی، ۱۳۶۳: ۱۵۲) معرفی می‌گردد. دکتر محمد جعفر یاحقی می‌نویسد: «پادشاهی او پس از هرمز است و او را «یکی از عیاش ترین پادشاهان می‌داند که دوشیزگان و بیوه زنان و حتی زنان صاحب اولادی را که زیبا می‌یافت به حرم خود می‌آورد» (یاحقی، ۱۳۸۶: ۳۳۰)

ابومنصور تعالبی در غرر الحکم ملوک الفرس حکایت جالب و تکان دهنده‌ای را از این پادشاه نقل می‌نماید. او می‌گوید: «خسرو را گفتند، که فلان حکمران را به درگاه خواندیم و تعلق ورزید. پادشاه توقیع فرمود که: «اگر برای او دشوار است که به تمام بدن نزد ما آید، ما بجزی از بدن او اکتفا می‌کنیم، تا کار سفر برای او آسانتر شود. بگوئید سر او را به درگاه ما بفرستند» (تعالبی، ۱۳۸۵: ۳۳۲)

خسرو برای تصاحب شاهنشاهی جنگ سرسختی با رقیب پادشاهی خود بهرام چوینیه نمود و سرانجام توانست این رقیب خود را هم آغوش خاک نماید و تخت و ملک را تصاحب نماید. اینک در ادامه مبحث به بررسی ویژگی معنوی خسرو خواهیم پرداخت.



بزم آدایی

بزم را «مجلس شراب و جشن و مهمانی» (فرهنگ دهخدا) تعریف کرده‌اند. مجلسی که در آن، گروهی به قصد شادی و طرب گردهم آیند و از وسایل و لوازمی نیز برای این کار سود جویند. ایرانیان قدیم «شادی را موهبتی اهورایی و غم و اندوه را پدیده‌ای اهریمنی می‌شمردند. بنیاد اول اغلب کتیبه‌های پادشاهان هخامنشی را این عبارت تشکیل می‌دهد: «بزرگ است اهورامزدا که این زمین را آفرید، آن آسمان را آفرید، که برای مردم شادی آفرید». در عقاید مزدکیان شادی یکی از چهار نیرویی بود که به منزله چهار وزیر در خدمت مردم قرار داشتند. پادشاهان ساسانی به برگزاری مفصل آیین‌های مربوط به جشن‌ها و شادی‌ها اهمیت بسیار می‌دادند. همچنین بخش بزرگی از درآمد حکومت، صرف برگزاری این مجالس و فراهم کردن آلات و ادوات آن می‌شده و خدمتگزاران بزم، همیشه و در همه حال، سلطان را همراهی می‌کردند. خسرو پرویز از پادشاهان ساسانی معروف است که هزاران کنیز و خواننده و نوازنده داشته است..» (نک اخبانی، ۱۳۸۸: ۱۶-۱۸)

در منظومه غنایی خسرو شیرین که شرح حکایت دلدادگی خسرو پادشاه ایرانی به شیرین ارمنی است، بزم جایگاه ویژه‌ای دارد. یکی از این صحنه‌ها را می‌توان هنگام بازآمدن شاپور از ارمن و خیر آوردن از شیرین برای خسرو دید:

ز چنگ ابریشم دستان نوازان	دریده پرده‌های عشق بازان
سرو و پهلوی در ناله چنگ	فکنده سوز آتش در دل سنگ
کمانچه آه موسی وار می‌زد	مغنی راه موسیقیار می‌زد
غزل برداشته رامشگر رود	که بدرودای نشاط و عیش بدرود....
ملک سرمست و ساقی باده در دست	نوای چنگ می‌شد شست در شست
در آمد گلرخی چون سرو آزاد	زدلداران خسرو با دل شاد
که بر دربار خواهد بنده شاپور	چه فرمایی در آید یا شود دور

(نظامی، ۱۳۸۱: ۱۷۹)



یکی از نقدهای جدی که مورخین بر دوره تاریخی پادشاهی خسرو وارد می‌دارند و در نظم غنایی نظامی نیز حاکم است «پاساختن بزمهای شبانه و گاه روزانه همراه با میخوارگی‌ها و مستی‌ها، شکار و نخجیر بستن که باز پایان آن منجر به گشودن بساط میگساری است» (ثروت، ۱۳۷۰: ۴۳) نظامی در دیدار دو شخصیت اصلی داستان، خسرو و شیرین صحنه بزم را چنین توصیف می‌نماید:

خرامان خسرو شیرین شب و روز به هر نزهت گهی شاد و دل افروز
 گهی خوردند می در مرغزاری گهی چیدند گل در کوهساری
 ریاحین بر ریاحین باده دردست به شهرود آمدند آن روز سرمست
 جنیبت بر لب شهرود بستند به بانگ رود ورامشگر نشستند

(نظامی، ۱۳۸۱: ۱۹۳)

خسرو پرویز عاشق یا هوسباز

ویژگی بارز خسرو در داستان، خصلت هوسرانی و کامجویی اوست. بیشتر مجالس بزم او گفتگو درباره زنان است. خسرو به محض شنیدن توصیف زنان به آنها ادعای دلبستگی دارد و اگر «غلو شخصیت نیکی خسرو را در داستان سروده نظامی به کناری بگذاریم و از ریشه تاریخی تفحص را آغاز نماییم به واقعیتی دست خواهیم یافت که خسرو را به غیر از هوسبازی به صفت دیگری نخواهیم یافت. یک نمونه آن دلبستگی به شیرین ارمنی است که همسرش مریم رایکسره به حال خود رها می‌کند و شیرین را به عنوان شهبانوی ایران معرفی می‌نماید و او را از مقام و مرتبتی برخوردار می‌نماید که در توصیف نمی‌گنجد. طبری می‌گوید: خسرو، سه هزار زن و دختر در حرم خود داشته و این بجز انبوه دختران خدمتکار و نوازنده و خواننده‌ای بوده است که بطور دائم در حرمسرای او بسر می‌برده اند و شاید منظور فردوسی هم ازدوازه هزار کنیزک حاضر در حرم همین جماعت باشد که معرف مزاج متلون و طبع هوسباز اوست» (نک داهیم: سیزده)

با این توصیفات، وصف هوسبازی از هر توصیف دیگری در تفسیر شخصیت خسرو مناسب تر است. «هوسی که در حد افراط گونه وجود خسرو را احاطه نموده و این هوس به قدری در وجود او قوی است که تنها کافی است از ندیمان صحبتی درباره تازه رویی نمایند» (ثروت، ۱۳۷۰: ۴۴-۴۳)



بهتر است برای این مدعا به شاهد دیگری اشاره نمایم:

«خسرو از سوی پدر تهدید شده است. پس راه فرار را برمی‌گزیند. اصولاً در چنین موقعیتی هرانسان طبیعی تنها به مرگ و زندگی خویش می‌اندیشد. اما خسرو پرویز، تاج و تخت و انتقام پدر را ظاهراً امری در حاشیه تلقی می‌کند، و در این فرار ترجیح می‌دهد مسیر را بسوی ارمن انتخاب نماید تا بلکه معشوق وصف شده شاپور را از نزدیک ببیند. اما در عین حال ترس از پدر و موقعیت حاد زندگی و اشتیاق دیدار معشوق خیالی، هیچکدام مانع از آن نیست که اگر در نیمه‌های راه بساطی هوس آلود مهیا شود، از آن چشم‌پوشی کند (ثروت، ۱۳۷۰: ۵۳) کِما اینکه:

چو گل بر مرز کوهستان گذر کرد	نسیمش مرزبانان را خبر کرد
عمل داران برابر می‌دویندند	زرو دیبا به خدمت می‌کشیدند
بتانی دید بزم افروز و دل‌بند	به روشن روی خسرو آرزومند
خوش آمد با بتان پیوندش آنجا	مقام افتاد روزی چن‌دش آنجا

(نظامی، ۱۳۸۱: ۱۸۶)

خسرو «ذاتا کامجوست و اگر در شرایطی خاص، جوانمردی و ادبش میل و خواست درونی اش را کنار می‌زند دلیل بر آن نیست که این خواست دمی بعد بروز پیدا نکند، اگرچه در کنار چشمه با دیدن شیرین حیا و نجابت به خرج می‌دهد اما اندک زمانی نمی‌گذرد که حس کامجویی بر او چیره می‌شود و افسوس می‌خورد چرا با نادانی خود چنین فرصتی را از دست داده است (ثروت، ۱۳۷۰: ۵۲)، حتی حاضر است از اندوه چنین اتفاقی آن قدر تپانچه به سروروی خود بزند تا از درد این حسرت آسوده شود:

کدامین دیو طبعم را بر این داشت	که از باغ ارم بگذشت و بگذاشت
همه جائی شکیبائی ستودست	جز این یکجا که صید از من ربودست
چو برق از جان چراغی بفروزم	شکیب خام را بر وی بسوزم
اگر من خوردمی زان چشمه آبی	نبایستی ز دل کردن کبابی
نصیحت بین که آن هندو چه فرمود	که چون مالی بیایی زود خور زود



در این باغ از گل سرخ و گل زرد پشیمانی نخورد آنکس که برخورد
 من وزین پس جگر در خون کشیدن زدل پیکان غم بیرون کشیدن
 زخم چندان طپانچه بر سر و روی که یارب یاربی خیزد ز هر موی
 (نظامی، ۱۳۸۱: ۱۷۳)

اما «لجام گسیختگی، هوسرانی و میگساری خسروپرویز نزد دوست و دشمن هویداست. این نقاط ضعف را بهرام چوبین نیز در توطیه‌ای که علیه وی تدارک دیده است کاملاً در نظر دارد. در نامه‌های پنهانی که می‌پراکند بر این ضعفها اشاره دارد.» (ثروت، ۱۳۷۰: ۴۴):

براو یک جرعه می‌همزنگ آذر گرامی تر زخون صد برادر
 ببخشد کشوری بربانگ رودی زملکی دوستر دارد سرودی
 زگر می ره به کار خود نداند زخامی هیچ نیک و بد نداند
 هنوز از عشقبازی گرم داغست هنوزش شور شیرین در دماغست
 (همان: ۱۸۶)

هرچند نظامی تلاش نموده تا از خسرو هوسران، شخصیتی اندیشمند و قابل احترام آشکار سازد، ولی رفتارهای خسرو که سراسر وجودش غرق کامجویی و هوس رانی است خواننده را یکر است به حس کنجکاو و اداشته تا کنه ذات او را پی ببرد... یکی از صحنه‌هایی که توسط گوینده داستان ضبط گردیده، عشق ورزی او با شکر اصفهانی است. «شخصیت بلهوس خسرو پرویز را در این ماجرا می‌توان عیان تر یافت. این حادثه پس از مرگ مریم و درگرم‌گرم عشق خسرو و شیرین اتفاق افتاده است. درست است که داستان پرداز، عمل خسروپرویز را مقابله گونه‌ای در برابر ناز و تبختر شیرین توجیه کرده و معتقد است هوسبازی اخیر او برای تنبیه محبوب اتخاذ شده است؛ ولی با توجه خصلت اساسی شاه، می‌توان بطور دیگری مسأله را توجیه کرد. بدین معنی که خسرو وقتی می‌بیند معشوق به همین سادگی دست یافتنی نیست، علاج فاسد را به افسد می‌کند. یعنی یکسال پس از وصفی که از شکر در یک مجلس باده گساری شنیده است؛ راهی اصفهان می‌شود و با زیر پا گذاشتن شخصیت مهم سلطنت، با طرح نقشه‌ای آنهم فقط برای دیدار و عشرترانی با شکر پایتخت را ترک می‌کند.» (ثروت، ۱۳۷۰: ۴۵) جای شگفتی است که «شکر



اصفهانی نیز به روحیه هوسباز شاه کاملاً واقف است. زیرا پس از آنکه او را کاملاً مست می‌کند و از ناهشیاریش مطمئن می‌شود، بجای آنکه خود نزد شاه برود، کنیزکی هم قد و بالای خویش را به همراه زروز یورش به بستر او می‌فرستد. خسرو پرویز مست از جامهای پیاپی بی خبر از همه نقشه‌ها با آن کنیزک هم آغوش می‌شود» (همان: ۴۵). نظامی در توصیف این صحنه چنین می‌سراید:

پیاپی رطل‌ها پرتاب می‌کرد
چونوش باده از لب نیش برداشت
به عذری کان قبول افتاد در راه
کنیزی را که هم بالای او بود
در او پوشید زر و زیور خویش
ملک چون دید کامد نازنینش
در او پیچید و آن شب کام دل راند
ز شیرینی که آن شمع سحر بود
کنیز از کار خسرو ماند مدهوش
ملک را شهر بند خواب می‌کرد
شکر برخاست شمع از پیش برداشت
برون آمد ز خلوت خانه شاه
به حسن و چابکی همتای او بود
فرستاد و گرفت آن شب سر خویش
ستد داد شکر از انگینش
به مصروعی بر افسونی غلط خواند
گمان افتاد او را کان شکر بود
که شیرین آمدش خسرو در آغوش
(نظامی، ۱۳۸۱: ۲۶۵)

خسرو هوسباز است و نه عاشق. او حتی به دردانه خویش و تنها معشوقش که حاضر است جهانی را به خاطر او به ظاهر به آتش بکشد و به خاطر او فرهاد را از میان برمی‌دارد وفادار نیست. زیرا در گرماگرم عشق بازی با شیرین به هنگام عبور از ارمن در مقابل زیبارویانی که در بین راه با خسرو دیدار می‌نمودند به کامجویی وارد نمی‌گشت. او ضمن هوسبازی فرصت طلب نیز هست:

بتانی دیده بزم افروز و دل بند
خوش آمد با بتان پیوندش آنجا
به روشن روی خسرو آرزومند
مقام افتاد روزی چندش آنجا
(همان: ۱۷۶)

از همه صحنه‌های خلق شده برای توصیف هوسبازی خسرو در منظومه خسرو و شیرین که شخصیت خسرو را برای صلابت پادشاهی شایسته نمی‌داند صحنه هتاکاکی است که شکر برای خسرو



ویوالهوسی او ترتیب می دهد. بامدادی که از روی مستی شاه کنیزک را بجای شکر در آغوش کشیده، شکر تصمیم می گیرد تا او را از این هم خفیف تر نماید، پس جای خود را با کنیزک تعویض می نماید، «ولی شاه متوجه این جابجایی نمی شود. گستاخی شکر در برابر شاه هوسران آنقدر زیاد است که از بوی دهان او نیز ایراد می گیرد و برای رفع آن، خوردن سیر و سوسن را به مدت یکسال برای او تجویز می نماید و شاه پس از یکسال که بوی دهان را معالجه می نماید دوباره در برگشت به اصفهان همان صحنه را تکرار می کند. تازه در ملاقات دوم آنهم پس از اقرار خود شکر است که متوجه می شود سال قبل چه ماجرای اتفاق افتاده است. شگفت است که شاه این دغل کاری و تحقیر را توهینی به خود محسوب نمی کند و وقتی متوجه می شود که شکر اصفهانی به عکس آنچه در زبانهاست خود دوشیزه است و همبستران، کنیزکان تحت فرمان او هستند، بجای خشم گرفتن بروی، مقدمات ازدواج را با او فراهم می آورد. البته اینگونه فریبهها حاصل افراط خسرو پرویز در شرابخوری است. افراط در میگزساری را شیرین نیز تشخیص داده است. به همین جهت است که او را به قصر راه نمی دهد و یا در شب زفاف برای آزمایش هوشیاری یا مستی خسرو پرویز بجای خود کنیزکی را به درون می فرستد. شاه آنقدر مست نیست که کنیز را از شیرین باز نشناسد ولیکن فشارمستی به اندازه ای هست که وی را به خواب بسپارد. به همین جهت است که شب زفاف در روزی دیگر در عالم هوشیاری انجام می پذیرد.» (ثروت، ۱۳۷۰: ۴۶)

همین بانو نیز که از بستگان خود کس و کاری ندارد و تنها امیدش به برادرزاده خود شیرین است و همان است که ولیعهدی و جانشینی او را در اختیار دارد در مواجهه با خسرو بیرق مخالفت آشکار می سازد و چون موفق نمی گردد پند پیشه می سازد. او به خوبی شخصیت هوسران و هوسباز خسرو را بواسطه آگاهی و تحت نظر دادن رفتار خسرو و وجود هزاران زن و کنیزک در حرمسرای پادشاهی که همگی دال بر صدق موضوع است در مورد او دریافته است به همین دلیل، «توصیه های لازم را در باب عصمت و استحکام مبانی یک ازدواج سالم و سنتی» (همان: ۴۶) را شرط اصلی دلدادگی به خسرو دانسته و می گوید:

گراین صاحب جهان دلدادۀ توست شکاری بس شگرف افتادۀ توست
ولیکن گرچه بینی ناشکیش نبینم گوش داری برفریش



نباید کز سر شیرین زبانی خورد حل‌وای شیرین رایگانی
 فروماند ترا آلوده خویش هوای دیگری گیرد فرایش
 چنان زی بارخ خورشید نورش که پیش ازنان نیفتی درتنورش
 (نظامی، ۱۳۸۱: ۱۸۷)

عمه شیرین «با توجه به لجام گسیختگی و عشرت جوییهای خسروپارسایی را چاره شیرین دانسته و بی عفتی ویس را که مایه بی آبرویی او گشت گوشزد می‌کند» (ثروت، ۱۳۷۰: ۴۷) و خلاصه کلام: تو خود دانی که وقت سرافرازی ز ناشویی بهست از عشق‌بازی
 (همان: ۱۸۹)

دینداری و دین ستیزی

خسرو پیش از آنکه سیمای دینداری از او در منظومه نظامی به نمایش گذاشته شود دین ستیز است. او پیش از آنکه شاه باشد هوسران و بلهوس است. «او آنچنان در خوشگذرانی و کامیابی از زنان و دوشیزگان غرق است که کمتر به فکر نیایش با یزدان می‌افتد. تنها چند صحنه می‌توان از خسرو در سیمای دینداری و نیایش یافت که آنهم بسیار معدود است» (حسینی مقدم، ۱۳۹۵: ۹۳ مقاله). یکی از این گزارشات در ابتدای داستان است که در رخداد ورودش به کشتزار روستایان و خرابی همراهنش مورد غضب پادشاه است و او نیای خود را در خواب می‌بیند و پس از بیدار شدن لب به ستایش یزدان می‌گشاید:

چو آمد زلف شب در عطر رسائی به تاریکی فرو شد روشنائی
 برون آمد ز پرده سحر سازی شش اندازی بجای شیشه بازی
 به طاعت خانه شد خسرو کمر بست نیایش کرد یزدان را و بنشست
 (نظامی، ۱۳۸۱: ۱۵۰)

با این وجود هرچند به دین مدارای خسرو و اهمیت او ستایش یزدان کمتر مدارکی در دست است، اما «بر مناسک و آیین‌های زرتشتی پای بند است او زمانی که مهین بانو را به بزم و مهمانی دعوت می‌نماید، از موبد می‌خواهد که رسم باج» (حسینی مقدم، ۱۳۹۵: ۹۳ مقاله) را اجرا نماید:



چو آمد وقت خون دارای عالم
به هر خوردی که خسرو دستگه داشت
حساب باج برسم آنچنان است
اجازت باشد از فرمان موبد
به می خوردن نشاند آن گه مهان را
همان فرخنده بانوی جهان را
(همان: ۱۸۱)

همچنین خسرو «هنگام ازدواج با شیرین به رسم موبدان کاوین او را می‌بندد وبا اجرای آیین ازدواج توسط موبد، اورابه عقد خود در می‌آورد. همین تعصب بر دین زرتشتی و پای بندی به مناسک، یکی از عواملی است که مانع می‌شود» (حسینی مقدم، ۱۳۹۵: ۹۲) خسرو دین اسلام را بپذیرد:
به چربی گفت با او کای جوانمرد
جوابش داد تا بی‌سر نگردم
ره اسلام گیر از کفر برگرد
ازین آیین که دارم برنگردم
(نظامی، ۱۳۸۱: ۳۵۴)

خسرو در آخر عمر نیز به زهد و گوشه نشینی روی آورد و به نیایش روی آورد:
چنان افتد از آن پس رأی خسرو
نسازدبا همالان هم نشستی
که آتش خانه باشد جای خسرو
کنند چون موبدان آتش پرستی
(نظامی، ۱۳۸۱: ۳۴۱)

نتیجه

آنچه از این پژوهش می‌توان نتیجه گرفت:

۱- حکیم ابوالقاسم فردوسی یکی از دلکش‌ترین و بهترین داستان‌های حماسی که، رنگ غنا به آن داده را در قالب داستان زال و رودابه سروده و آن را در اثر بزرگ خود شاهنامه گنجانده است. در این داستان، احساسات لطیف و عواطف رقیق انسانی با عفت و پاکدامنی آمیخته است و نوعی پیوند میان عناصر حماسی و بزومی در آن نمود آشکار دارد. جوانمردی همراه با احساس از عشق و پاکدامنی ویژگی اصلی داستان است، چنان که هیچ‌گاه در متن داستان دیده نمی‌شود که رابطه



دوست داشتن میان عاشق و معشوق به ابتدال کشیده شود و به تباهی و فساد بیانجامد. به طور کلی باید گفت داستانهای بزمی فردوسی صرفاً عاشقانه نیست، بلکه تلفیقی است از عشق و حماسه. در اوج جنگها و تلاشها، نغمه دل انگیز عشق هم به گوش می‌رسد، عشقی که خود از روح حماسی برخوردار است. مردانه و پهلوانی است. در این داستان، تناوری و دل‌آویزیهای پهلوان با زیبایی و لطافت زنان؛ دل و بازوی قوی مردان با عواطف رقیق زنان به هم می‌آمیزد و از میانه آن، عظمت و عشق به همان درجه از نیرومندی آشکار می‌شود که طنطنه و شکوه، نه زور آزمایی و پهلوانی. داستان زال و رودابه تنها بیان عشق و رزی نیست، بلکه داستان پاکی، صداقت، جوانمردی و احترام به بزرگان را در این داستان می‌بینیم. داستان عشق و رزی تمامی شخصیت‌های اصلی داستان بین دو خانواده عاشق و معشوق را درگیر می‌نماید و از همه مهمتر نگرانی پادشاه که نتیجه آن کامیابی و تولد یکی از جهان پهلوانان ایران یعنی رستم را به ارمغان می‌آورد که سالیان متمادی حافظ تخت و تاج و مرزهای ایران باشد.

۲- نظامی در داستان خسرو و شیرین نخست خوانندگان را هشدار می‌دهد که افسانه خسرو و شیرین پشتوانه‌ای حقیقی دارد و آن تصویر سیمای زن جوانمرگ اوست در جلد شیرین. در عین حال نظامی به موقعیت فرهنگی عصر خویش، گرفتاریهای زندگی، حسد حسودان، بی‌مبالاتی شاهان در تشخیص نیک و بد آثار، بی‌ارزش متاع هنر در زمانه خود کاملاً واقف است. اما در این داستان شخصیت خسرو پرویز بسیار شکننده پرداخت شده است. هیچ مزیت فوق‌العاده‌ای در خسرو پرویز وجود ندارد تا خواننده را مجاب نماید که شیرین حق داشته است بر او عاشق پابرجایی بوده باشد. مجموعه ویژگی بزرگی که نظامی به خسرو نسبت می‌دهد؛ در دو خصیصه می‌گساری و عشرت با زنان خلاصه می‌شود. البته شکار را نیز در کنار آن دو می‌توان افزود. با وجود این شاعر کوشش می‌نماید با تمام هوسرانیهای شاه و عشق را در حاشیه تلقی کردنش، او را عاشق واقعی جلوه دهد، البته باید توجه داشت که غیر واقعی بودن شخصیت شاه، تنها در موضوعهای عشقی نیست. بلکه در سایر موارد زندگی نیز نمود پیدا می‌کند. مثلاً پدر شاه با شکلی فجیع کشته می‌شود، اما هرگز احساسات خسرو پرویز در این مورد به چشم نمی‌خورد. مریم همسر قانونی وی در می‌گذرد، باز هم شاه اهمیتی نمی‌دهد و به برگزاری تشریفات اندک بسنده می‌نماید. در جوانی پدر از او



خشمگین می گردد و به جای چاره اندیشی به فکر گذر از ارمن و دیدن معشوقه ندیده است. و در نهایت او با آنکه سلطان است ابدا به حفظ حرمت و شیونات رییس یک کشور اهمیتی قایل نیست. اسیر زنان و فتنه بر خاسته آنان است، ولو این کار منجر به زیر پا گذاشتن مقام سلطنت شده باشد. هر گونه تحقیر، خفت و ملعبه شدن را به خاطر یک شب خوشگذرانی با آنان پذیرا می شود.

منابع و مأخذ

- اخیانی، جمیله، (۱۳۸۸)، بزم آرایبی در منظومه های داستانی تا پایان قرن ششم، تهران: سخن
- اسلامی ندوشن، محمدعلی، (۱۳۷۰)، آواها و ایماها، چ چهارم، تهران: انتشارات یزدان.
- بیرونی، ابوریحان، (۱۳۶۳)، آثار الباقیه، ترجمه دانا، اکبر، تهران: امیر کبیر
- ثعالبی، ابومنصور، (۱۳۸۵)، شاهنامه در شرح احوال سلاطین ایران، ترجمه هدایت محمود، تهران: انتشارات اساطیر
- ثروت، منصور، (۱۳۷۰)، یادگار گنبد دوار، تهران: امیر کبیر
- حافظ، شمس الدین محمد، (۱۳۸۱)، دیوان، تصحیح انجوی شیرازی، ابوالقاسم، تهران: شهاب ثاقب
- حمیدیان، سعید، (۱۳۸۳)، در آمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، چ دوم، تهران: ناهید
- داهیم، بهرام، (۱۳۷۶)، خسرو پرویز و جنگهای ۲۷ ساله ایران و روم، چ سوم، تهران: گلریز
- دبیرسیاقی، محمد، (۱۳۸۷)، برگردان روایت گونه شاهنامه فردوسی به نثر، تهران: نشر قطره
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، فرهنگ لغت دهخدا، به کوشش دکتر محمد معین و دکتر سیدجعفر شهیدی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران با همکاری انتشارات روزنه.
- رضا فضل الله، (۱۳۵۰)، نگاهی به شاهنامه، تناورد درخت خراسان، تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی
- صفا، ذبیح الله، (۱۳۶۷)، گنج و گنجینه، تهران: انتشارات فردوس
- مختاری، محمد، (۱۳۷۹)، تبلور تضاد و وحدت در حماسه ملی اسطوره زال، تهران: انتشارات توس



- نظامی گنجوی، الیاس، (۱۳۸۱)، *خمسه نظامی، تصحیح، دستگردی، وحید، چ چهارم، تهران: انتشارات نگاه*
- یاحقی، محمدجعفر، (۱۳۸۶)، *فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی، تهران: نشر سروش*
- یان ریپکا و دیگران، (۱۳۸۵)، *تاریخ ادبیات ایران از دوران باستان تا قاجاریه، ترجمه شهابی، عیسی، چ سوم، تهران: انتشارات علمی فرهنگی*

مقالات

- حسینی مقدم، اسماء، (۱۳۹۵)، *شخصیت خسرو در منظومه خسرو و شیرین نظامی، متن‌شناسی ادب فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان، دوره جدید ش ۳ ص ۸۱-۹۵*
- سنچولی احمد، (۱۳۹۴)، *بررسی ساختار داستان غنایی - حماسی زال و رودابه با تکیه بر جنبه‌های غنایی، سال سیزدهم، شماره بیست و چهارم، بهار و تابستان، پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان*
- فراشاهی نژاد و دیگران، (۱۳۹۴)، *واکاوی شخصیت فرهاد در منظومه خسرو و شیرین، مجله شعرپژوهی، دانشگاه شیراز، سال هفتم، پیاپی ۲۴*